

## مأموریت سینما در دنیای امروز

استفاده از ظرفیت سینما برای «دیپلماسی فرهنگی» از ضرورت‌های امروز ماست

### دیپلماسی فرهنگی

#### دکتر رضا اوردی‌دکانی

استاد فلسفه و حکمت

در جهان امروز «هنر» شأن و رسالت ویژه‌ای یافته است؛ پیوسته «هنر سینما» که نیمی افکار عمومی را بدست دارد، می‌تواند پیش‌برنده «دیپلماسی عمومی» شود. ما شاهد دورانی هستیم که سینما به رسالت رسیده است.

#### سینما و کتاب

اخلاق و فلسفه در بستر «هنر» می‌توانند پیوند بخورند چنانکه ما ثمره آن را به صورت عینی در زندگی روزمره خود لمس کنیم. حال از میان همه هنرها، این «هنر سینما» است که این ظرفیت را دارد با تجمیع دیگر هنرها، مخاطب را تمام و کمال درگیر خود کند و اثرگذار بر ذهن و تازم او ظاهر شود. به این اعتبار، می‌توان مدعی شد که امروزه جهان‌بینی‌ها از دریچه دوربین ساخته و عرضه می‌شوند؛ فیلم با کشف جهان، آن را همچون لقمه آماده‌ای پیش روی ما می‌گذارد. از



سینما رسانه‌ای است که فراتر از یک صنعت رفته و جهان را تفسیر و برای ما مقصد و مقصود را تعیین می‌کند. به این اعتبار، بخش عمده‌ای از رسالت «دیپلماسی فرهنگی» را در دنیای امروز به دوش می‌کشد

همین رو است که در بسیاری از عرصه‌های فکری و فرهنگی، «فیلم» جای «کتاب» را گرفته است؛ چه بسا یا دیدن یک فیلم، فرد دینش را تغییر دهد و این نشان می‌دهد که سینما تا این حد به ذهن و زندگی ما نفوذ کرده است. از همین رو، بر این باورم در روزگاری بسر می‌بریم که «سینما» به رسالت رسیده است؛ سینما رسانه‌ای است که فراتر از یک صنعت رفته و جهان را تفسیر و برای ما مقصد و مقصود را تعیین می‌کند. بنابراین در شرایطی که سینما چنین پهنه گسترده‌ای پیدا کرده، ما نباید صرفاً مصرف‌کننده این هنر باشیم و تنها از فرآیندهای دیگران بهره ببریم. تولید هنر سینمایی با جهان‌بینی خودمان و ارائه فرآیند و روایت خودمان از پدیده‌ها، امری ضروری در دنیای امروز است. بنابراین «تبادل فرهنگی» باید اتفاق بیفتد تا دچار استحاله فرهنگی نشویم و این خطری جدی در روزگار ما است.

#### سینما و سیاست

استوارت هال، از نظریه‌پردازان برجسته حوزه فرهنگ و رسانه، از مفهوم «بازنمایی» در به تصویر کشیدن رخدادها در رسانه استفاده می‌کند. به زعم او، اشکال رسانه‌ای واقعیت، شکلی خاص از

بازنمایی جهان هستند که از منطق زبانی تبعیت می‌کنند. آنها همچون سمبل‌ها و نشانه‌هایی هستند که ایده‌های ما را نمایندگی می‌کنند؛ به گونه‌ای که دیگران بتوانند آنها را بفهمند و رمزگشایی کنند و واکنش‌های خود را در برابر آن، سامان دهند. سینما یا توسل به «بازنمایی» قادر می‌شود «راهبردهای کلان فرهنگی» را در ذهن مخاطب نهادینه کند؛ تا آنجا که اسلایو ژیزوک و ژان بودریار «بازنمایی» در هنر سینما را زمینه‌ساز افق و پذیرش سلطه معرفی می‌کنند که می‌تواند «سیاست خارجی» را از طریق «دیپلماسی عمومی» بسترسازی و اعمال کند.

#### سینما و فلسفه

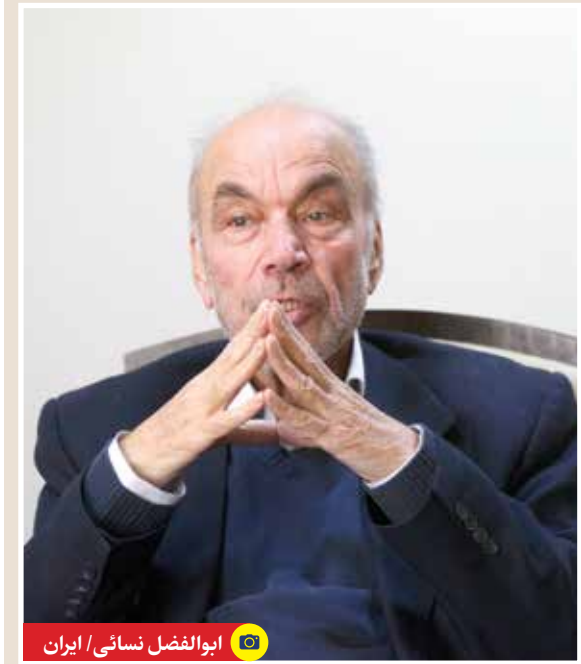
روایتی در سینما پذیرش بیشتری پیدا می‌کند که مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی افق و پذیرش سلطه معرفی می‌کنند که می‌تواند سینما عمیق‌تر شده و رنگ و بوی فلسفه به خود گرفته است. فیلسازان هم سراغ مضامینی می‌روند که ارزش دیدن و دانستن داشته باشد و «انسان» را درگیر روایت‌شان کند. از این رو، «فطرت انسانی» موضوع و درون‌مایه اغلب فیلم‌های موفق جهانی است؛ چرا که «ضمیر پاک انسانی» یک زبان جهانی است که جغرافیا

ندارد اما طرفداران جهانی دارد. به همین دلیل، از هنر سینما برای پیشبرد اهداف «دیپلماسی فرهنگی» استفاده می‌شود.

#### سینما و فرهنگ

عصر حاضر «دیپلماسی فرهنگی» اعتبار ویژه‌ای نزد سیاستگذاران فرهنگی پیدا کرده است؛ چنانکه از سفیران آن، حمایت مادی و معنوی بسیاری انجام می‌گیرد؛ سفیران سینمایی به دور دنیا سفر می‌کنند تا پیام‌های فرهنگی کشور خود را به جهان مخابره کنند. البته باید این اصل را مدنظر داشته باشیم که «دیپلماسی فرهنگی» وجهه مردمی و خودجوش و غیردولتی دارد اما بی‌شک نیازمند حمایت همه‌جانبه مسئولان و سیاستگذاران است. ما در کشورمان نیاز داریم که در این زمینه گام‌های بلندتری برداریم تا از مزایای آن بیشتر بهره‌مند شویم. استفاده از ظرفیت سینما برای دیپلماسی فرهنگی، از ضرورت‌های جامعه امروز ماست.

**مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر داوری است که در نشست علمی «سینما و دیپلماسی عمومی» در محل خانه اندیش‌ورزان ارائه شده است.**



ایوب‌افضل نسائی / ایران

## گفت‌وگوی «ایران» با دکتر علیرضا قائمی‌نیا، مدیر قطب علمی فلسفه دین

# دین در ذهن

الهیات شناختی افق‌های جدیدی را برای تحقیقات فلسفی و دینی می‌گشاید



حسین نقی زاده / ایران

**علوم‌شناختی مطالعه چه اموری را در دستور کار دارد و چه شاخه‌هایی را شامل می‌شود؟**

برخی زیرشاخه‌های اصلی علوم‌شناختی از جمله این علوم هستند: «روانشناسی شناختی» که مطالعه فرایندهای ذهنی مانند تفکر، یادگیری، حافظه، ادراک، حل مسأله و تصمیم‌گیری را شامل می‌شود. «علوم اعصاب‌شناختی» که رابطه بین مغز و ذهن را مطالعه می‌کند و شامل مطالعه ساختار و عملکرد مغز و نحوه تأثیر مغز بر رفتار و تجربه می‌شود. «زبان‌شناسی شناختی» که دربرگیرنده مطالعه چگونگی پردازش و استفاده انسان‌ها از زبان است. «فلسفه ذهن» که مطالعه ماهیت ذهن و رابطه آن را با بدن در دستور کار دارد. «هوش مصنوعی» مطالعه ساخت ماشین‌هایی است که می‌توانند هوشمندانده فکر و عمل کنند.

همه این علوم به نحوی در ذهن‌شناسی تأثیر دارند و کمک می‌کنند نگاه جامع‌تری نسبت به ذهن داشته باشیم. برخی از دانشمندان علوم‌شناختی، علوم کامپیوتر و انسان‌شناسی را هم به این فهرست افزوده‌اند.

#### این روزها بسیار درباره

**«علوم‌شناختی دین» می‌شنویم. علم‌ذهن چه مناسباتی با دین**

**برقرار می‌کند؟**

علوم‌شناختی دین (cognitive science of religion) که گاه آن را به «دین‌شناسی شناختی» (و نه علوم‌شناختی دین) ترجمه کرده‌ام، دو کاربرد عام و خاص دارد: در کاربرد عام، به بررسی ارتباط هر یک از علوم‌ی که گفته شد با دین و باورهای دینی و تجربه دینی، «کارکرد دین» در دین‌شناسی اطلاق می‌شود. برای مثال اینکه عصب‌شناسی شناختی با باورهای دینی چه ارتباطی دارد یا هوش مصنوعی با دین و باورهای دینی چه ارتباطی دارد، در این حیطه مطالعاتی قرار می‌گیرد.

اما در کاربرد خاص، به مطالعه میان رشته‌ای عصب‌شناسی، روان‌شناسی و دین (اعم از باورهای دینی، تجربه دینی و غیره) علوم‌شناختی دین گفته می‌شود. در این کاربرد خاص، رویکردها و جریان‌های متعددی می‌گنجند؛ نخست «دین‌شناختی» یا cognitive religion که رویکردی طبیعت‌گرا و فیزیکالیستی است و تلاش می‌کند به کمک تحلیل‌های عصب‌شناختی و غیره نشان دهد مفاهیم و باورهای دینی چگونه پیدا می‌شوند. برای مثال مفهوم خدا در ذهن چگونه پیدا می‌شود. این جریان در نهایت هم به «تعلقانی بودن» باورهای دینی می‌انجامد. «عصب‌شناسی معنوی» (spiritual neuroscience) که در این رویکرد هم

با دیدگاه‌های فیزیکالیستی و مادی‌گرا مخالفت می‌شود. همچنین در این رویکرد به ادعاهای دین‌شناختی پاسخ داده می‌شود. در نهایت رویکردی غیرمادی‌گرایانه نسبت به ذهن تقویت می‌شود.

سوم، «الهیات عصب‌شناختی» (neu-rotheology) که برخلاف عنوانش بحث الهیاتی نیست؛ بلکه با نگاهی معتدل به بررسی نسبت باورهای دینی و عصب‌شناسی می‌پردازد. اندرو نیوبرگ، دانشمند آمریکایی که در این جریان قرار می‌گیرد نوعی سازگاری میان علم و دین را برقرار می‌کند و تجربه دینی را به شکل عام صحیح و حاصل‌کارکرد صحیح مغز و ارتباط با ماورا می‌داند. او با تمایز قائل شدن میان تجربه فرد بیمار و تجربه مؤمنانه، ادعاهای نوروتولوژیست‌های مخالف دین را نقد می‌کند.

**«دین‌شناسی شناختی» چه راه‌رویی می‌تواند برای جوامع دینی داشته باشد؟**

«علوم‌شناختی دین» فرصت‌های جدیدی را برای جوامع دینی فراهم می‌آورد. نزاع‌هایی که در این علوم صورت گرفته بسیار آموزنده است. شناخت قابلیت‌های مغز و ذهن نگاه جدیدی را به دین و سرشت انسان فراهم می‌آورد. این علوم با بررسی مهم‌ترین و بالاترین شاهکار خلقت؛ یعنی مغز و نسبت آن با دین سر و کار دارند. در نتیجه، علوم‌شناختی دین می‌تواند به ما کمک کند تا ماهیت باورها و تجربیات دینی، مانند خلسه، دعا و مراقبه را بهتر درک کنیم. این امر می‌تواند به افراد در درک و قدرتی عمیق‌تر از این تجربیات کمک کند. این علوم به رزمگاه فیزیکالیسم و دیدگاه‌های رقیب تبدیل شده است. این قبیل نزاع‌ها در جامعه ما بسیار مورد توجه قرار می‌گیرند.

علوم‌شناختی دین می‌تواند به ما در درک عواملی که منجر به افراط‌گرایی می‌شود، کمک کند. این امر می‌تواند به رهبران مذهبی در توسعه برنامه‌هایی برای مقابله با این پدیده‌ها و درک متقابل یاری رساند. توجه به سوگیری‌های شناختی که موجب انحراف در دیداری می‌شود بسیار مهم است. همچنین علوم‌شناختی دین می‌تواند به ما در درک چگونگی تأثیر دین بر سلامت روان افراد کمک کند. این امر می‌تواند به ارائه مراقبت‌های روان ترویج شیوه‌های زندگی سالم یاری رساند. علوم‌شناختی دین می‌تواند به افراد در درک و تقویت ایمان‌شان کمک کند. با درک چگونگی عملکرد بیشتر نسبت به باورهای راه‌هایی برای تعمیق ایمان و ارتباط‌مان با خدا می‌تواند کمک کند.

علوم‌شناختی دین می‌تواند کارکردها و دستاوردهای بسیاری داشته باشد، مشروط بر اینکه به طور مناسب در جامعه به کار گرفته شود و از نگاه‌های

فیزیکالیستی و تقلیل‌گرا اجتناب شود.

**برخی بر این باورند که این علم می‌تواند راه سکولاریسم را به جوامع دینی باز کند. این گزاره چقدر می‌تواند درست باشد؟**

در پاسخ به این پرسش باید به چند نکته اشاره کنم: نخست اینکه، رابطه بین «علوم‌شناختی دین» و «سکولاریسم» پیچیده و ظریف است. برخی از افراد معتقدند که این علوم می‌توانند به تقویت سکولاریسم کمک کنند، در حالی که برخی دیگر معتقدند که می‌توانند درک عمیق‌تر و ظریف‌تر از دین را ترویج کنند. دسته نخست استدلال می‌کنند که علوم‌شناختی دین می‌تواند نشان دهد که باورها و تجربیات دینی ممکن است ریشه در فرایندهای طبیعی مغز داشته باشند. این استدلال می‌تواند منجر به این شود که برخی از افراد باورهای دینی را کمتر به عنوان «پدیده‌های انسانی» ببینند. همچنین علوم‌شناختی دین می‌تواند تنوع باورها و تجربیات دینی را آشکار کند. این می‌تواند منجر به این شود که برخی از افراد به این نتیجه برسند که هیچ پاسخ درستی یا غلطی برای سؤالات مربوط به دین وجود ندارد و هر فرد باید مسیر معنوی خود را پیدا کند و نیز علوم‌شناختی دین می‌تواند تنوع باورهای دینی را آشکار کند. این می‌تواند به اهداف مختلف، از جمله کنترل اجتماعی، مشروعیت بخشیدن به قدرت و توجیه خشونت استفاده شود. این می‌تواند منجر به این شود که برخی از افراد نسبت به دین انتقادی‌تر شوند و نقش آن را در جامعه زیر سؤال ببرند. با این حال، دسته‌ای معتقدند که علوم‌شناختی دین می‌تواند درک عمیق‌تر و ظریف‌تر از دین را ترویج کند. علوم‌شناختی دین می‌تواند به ما کمک کند تا مکانیسم‌های ذهنی قرار دارند درک کنیم؛ این می‌تواند منجر به قدرتی بیشتر از پیچیدگی و ظرافت دین شود. علوم‌شناختی دین می‌تواند به ما کمک کند تا تنوع باورها و تجربیات دینی را درک کنیم؛ این می‌تواند منجر به تحمل و احترام بیشتر نسبت به باورهای دیگران شود و نیز علوم‌شناختی دین می‌تواند به ما کمک کند تا نقاط مشترک بین ادیان مختلف را شناسایی کنیم؛ این می‌تواند منجر به گفت‌وگوی بین ادعایی بیشتر و درک بهتر یکدیگر شود و غیره.

نکته دوم اینکه به نظرم دسته نخست دچار گونه‌ای تعمیم اشتباه شده‌اند. برخی از جریان‌های علوم‌شناختی دین؛ مانند «دین‌شناسی شناختی» و «رویکرد

«الهیات عصب‌شناختی» سودمند است و نیز جریان‌های انتقادی مانند «عصب‌شناسی معنوی» و غیره که در این میان وجود دارند می‌توانند به تعمیق دینداری کمک کنند. نکته سوم به برخی از مطالعات در علوم‌شناختی مربوط می‌شود که برای دینداری گشایش دارند. برای مثال، بحث سوگیری‌های شناختی که در «روانشناسی شناختی» مطرح شده و یکی از بهترین مباحث این شاخه است می‌تواند در مورد عدم پذیرش باورهای دینی از سوی دسته‌های تحلیل شناختی آنها بکار گرفته شود. با مشکل دینداری براساس برخی از سوگیری‌های شناختی در جامعه ایران بررسی شود.

**علوم‌شناختی دین در ایران چه وضعیت دارد و در چه شاخه‌ها و زمینه‌هایی کارایی پیدا کرده است؟**

به نظر بنده در «چرخش شناختی» نقاط نویدبخش بسیاری برای جامعه ایران وجود دارد، ولی متأسفانه برخورد‌های غیرعلمی و سوگیری‌های شناختی که علیه «علوم‌شناختی» به طور کلی و «دین‌شناسی شناختی» به طور خاص در جامعه ایران وجود دارد مانع رشد این نوع مطالعات و پیشرفت علوم‌شناختی می‌شود. در ایران، هر چند در دهه اخیر شاهد استقبال از شاخه‌های علوم‌شناختی دین در علوم‌شناختی دین و علوم‌شناختی دین چندان تحقیقات جدی نداریم و آثار منتشر شده در این زمینه یا ترجمه‌اند یا جمع‌آوری فاقد خلاقیت و نوآوری و غیره.

نه در خود علوم‌شناختی شاهد نوآوری هستیم و نه در دین‌شناسی شناختی شاهد مباحث گسترده و به‌روز هستیم. امروزه این مباحث با دینداری در دنیای مدرن و مباحث فرهنگی گره خورده‌اند. چرا ما هنوز علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟

**حوزه‌های علمیه توجه لازم را به «الهیات‌شناختی» ندارند!**

اگر بخواهیم ارزیابی از وضعیت علوم‌شناختی در ایران داشته باشیم باید گفت که نه در خود «علوم‌شناختی» شاهد نوآوری هستیم و نه در «دین‌شناسی شناختی» شاهد مباحث گسترده و به‌روز هستیم. امروزه این مباحث با دینداری در دنیای مدرن و مباحث فرهنگی گره خورده‌اند. چرا ما هنوز در ایران «علوم‌شناختی فرهنگ» نداریم؟ چرا از علوم‌شناختی دین در آموزش و به‌روز هستیم. امروزه این مباحث با دینداری در دنیای مدرن و مباحث فرهنگی گره خورده‌اند. چرا ما هنوز در ایران «علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟

تأسیس شود. تأسیس چنین شاخه‌ای از ضرورت‌های عصر ماست. الهیات‌شناختی را باید یک برنامه پژوهشی دانست که می‌تواند افق‌های جدیدی را برای تحقیقات فلسفی و دینی بگشاید.



«معرفت دینی» در مواجهه با «علوم‌شناختی دین» می‌تواند قابلیت‌های جدیدی از خود بروز دهد. آینده معرفت دینی در گرو این مواجهه است. برهان‌هایی که در این علوم فیزیکالیسم ارائه داده‌اند (مانند برهان معرفت، برهان زامبی و غیره) بسیار جای تأمل دارد و چه بسا با بازسازی آنها و پاسخ به نقدهای مقابل، جریان جدیدی در تفکر دینی راه بیفتد.

چرا نسبت به دستاوردهای این علوم هنوز توجه نمی‌شود؟ این پرسش‌ها جای درنگ و تأمل دارد. فضای علمی ما دچار رخوت و سستی است. باید در حوزه علمیه «الهیات‌شناختی» تأسیس شود. تأسیس چنین شاخه‌ای از ضرورت‌های عصر ماست. این نوع الهیات وظایف گوناگونی دارد: آرای دانشمندان شناختی، بهره‌گیری از دستاوردهای این علم در تعمیق باورهای دینی و غیره.

مهم‌ترین وظیفه «الهیات‌شناختی» نقد فیزیکالیسم رایج در برخی گرایش‌های علوم‌شناختی و تعمیق دیدگاه‌هایی از قبیل نوظهورگرایی و غیره است که در علوم‌شناختی هم طرفداران جدی دارد و با مبانی دین هم همخوان است. «الهیات‌شناختی» را باید یک برنامه پژوهشی دانست که می‌تواند افق‌های جدیدی را برای تحقیقات فلسفی و دینی بگشاید.

«علوم‌شناختی» به طور کلی و «علوم‌شناختی دین» را می‌توانیم یک فرصت مهم به شمار آوریم که زمینه طرح دیدگاه‌های جدیدتری را فراهم می‌آورد. نقد دیدگاه‌های فیزیکالیستی هم در این میان می‌تواند به مباحث جدیدی در زمینه دین‌شناسی دامن بزند. برهان‌هایی که در این علوم برخی علیه فیزیکالیسم ارائه داده‌اند (مانند برهان معرفت، برهان زامبی و غیره) بسیار جای تأمل دارد و چه بسا با بازسازی آنها و پاسخ به نقدهای مقابل، جریان جدیدی در تفکر دینی راه بیفتد.

**چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟**

چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟



با درک چگونگی عملکرد «دین» در ذهن می‌توانیم راه‌هایی برای تعمیق ایمان و ارتباط‌مان با خدا یا معنویت پیدا کنیم. علوم‌شناختی دین به ما کمک می‌کند تا ماهیت باورها و تجربیات دینی، مانند خلسه، دعا و مراقبه را بهتر درک کنیم.

#### جناب دکتر قائمی‌نیا، می‌دانیم که شما سال‌ها پیرامون علم دین کار کرده‌اید. به این اعتبار، می‌خواهیم از شما بشنویم که اساساً «علم‌ذهن» یا «علوم‌شناختی» چگونه معرفی است؟

این علوم را «دانش ذهن» یا «دانش‌های ناظر به ذهن» تعریف کرده‌اند. می‌توانیم علوم‌شناختی را دین‌شناسی جدید بدانیم که تأثیر زیادی بر حوزه‌های مختلف گذاشته است. «چرخش شناختی» را رقم زده است. ذهن‌شناسی جدید از مباحث فلسفی و تجربی روی هم رفته کمک می‌گیرد و رویکردی چندرشته‌ای نسبت به مطالعه ذهن است. در ذهن است و دانشی میان‌رشته‌ای به شمار می‌رود که از روش‌ها و دیدگاه‌های مختلف برای «درک» چگونگی کارکرد ذهن انسان» استفاده می‌کند. از این رو، گاهی



#### پرش

اگر بخواهیم ارزیابی از وضعیت علوم‌شناختی در ایران داشته باشیم باید گفت که نه در خود «علوم‌شناختی» شاهد نوآوری هستیم و نه در «دین‌شناسی شناختی» شاهد مباحث گسترده و به‌روز هستیم. امروزه این مباحث با دینداری در دنیای مدرن و مباحث فرهنگی گره خورده‌اند. چرا ما هنوز در ایران «علوم‌شناختی فرهنگ» نداریم؟ چرا از علوم‌شناختی دین در آموزش و به‌روز هستیم. امروزه این مباحث با دینداری در دنیای مدرن و مباحث فرهنگی گره خورده‌اند. چرا ما هنوز در ایران «علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟ چرا نسبت به علوم‌شناختی بی‌اعتناست؟